

بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۶ اردیبهشت ۱۳۹۷

حدیث مورد بحث

"إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النِّجَاةِ"

تعبیرات ویژه رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به ابی عبدالله صلوات الله علیه

گرچه این تعبیر از آن وجود مقدس، تعبیر کوتاهی است، اما از آن بزرگوار مشابه این تعبیر نسبت به سایر ائمه صلوات الله علیهم اجمعین صادر نشده است. ترجمه‌ی این عبارت این است که وجود مقدس ابی عبدالله صلوات الله علیه چراغ هدایت و کشتی نجات است. چراغ را در زبان عربی سراج می‌گویند. مصباح هم نوعی از چراغ است، ولی این چراغ ویژگی خاصی دارد. خدای متعال پیامبران خود را برای هدایت بندگان ارسال می‌کند. هرچند آن بزرگواران برای نشان دادن راه هدایت تا زنده هستند تلاش می‌کنند، اما شاید تلاش آن‌ها برای همه‌جا و همه‌کس و همه‌ی زمان‌ها کافی نباشد. لذا خلفا و جانشینان آن بزرگواران از سوی حق تعالی موظف هستند برای تداوم روشنی چراغی که آن وجودات مقدس روشن کرده‌اند، طرحی را در بین مردم اجرا کنند.

اعتقاد ما نسبت به مقام رسالت این است که رسالت شریف آن بزرگوار بی‌نهایت است و دینی که از سوی حق تعالی برای بندگان خدا آورده‌اند، هم بی‌نهایت است. بنابراین خاصیت و آثار علایمی که در این دین مقدس وجود دارد، هم بایستی تداوم داشته و بی‌نهایت باشد. با مطالعه تواریخ ادیان گذشته درمی‌یابیم که هیچ‌یک از ادیان آسمانی با وجود داشتن کتاب از سوی حق تعالی برای امت‌شان باقی نمانده است. آن قدر خرافات و مسایل بی‌ربط به نصرانیت اضافه کرده‌اند که این آیین به هیچ‌وجه حالت هدایت‌گری از سوی حق تعالی ندارد. در یهودیت هم اثری از آثار آن دین واقعی در بین یهود باقی نمانده است.

تنها دینی که بعد از قرن‌ها باقی مانده و آثارش هم باقی مانده، دین مقدس اسلام است. چنان‌چه معروف است، این کتاب آسمانی که در اختیار ما است تحریف نشده و از متن کلام حق تعالی چیزی کم نشده است؛ عمده‌ی احکام آن در بین مسلمین وجود دارد و مسلمین از آن‌ها اطلاع دارند، گرچه به بعضی از آن‌ها عمل نکنند. غیر از احکام، عوامل دیگری از سوی حق تعالی برای تداوم این دین مقدس وجود پیدا کرده، و خدای متعال آن عوامل را بین مسلمین نگاه داشته است.

کلمه‌ی سراج بر حسب آنچه از لغت استفاده می‌شود یک معنی عام برای چراغ است، ولی مصباح این‌گونه نیست. مصباح را می‌توان چراغ راه‌نما ترجمه کرد. منظور از چراغ راه‌نما معنی اصطلاح خاص نیست، بلکه منظور این است که مانند چراغ‌های بزرگ وسایل نقلیه در شب راه را نشان می‌دهد، که انسان مسیر را اشتباه نکند، و موانع را تشخیص دهد. در قدیم مسافری با استفاده از ستاره‌های آسمان راه را پیدا می‌کردند. در لغت به ستاره‌هایی که هدایت‌گر مسافری در شب است، ((مصابیحُ الْکَوَاکِبِ)) می‌گویند.

وجود مقدس ابی عبدالله صلوات الله علیه چراغ هدایت تکوینی برای همه و در همه‌ی زمان‌ها

مقام رسالت نسبت به ابی عبدالله صلوات الله علیه در این حدیث شریف تعبیر به مصباح فرمودند. یکی از نکاتی که در این تعبیر وجود دارد این است که وجود مقدس ابی عبدالله صلوات الله علیه برای همیشه و همه‌جا و همه‌کس چراغ

راه‌نما و مصباح است. بعید است انسان بدون مطالعه یا شنیدن در رابطه با حادثه‌ی کربلا به این نکات منتقل شود، اما با توفیق حق تعالی و مطالعه‌ی کتب، خدای متعال آن‌را به هر کسی بخواهد القا می‌کند. وجود مقدس ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه تکویناً این خاصیت را دارد، یعنی این اثر برای آن بزرگوار قراردادی نیست. نوع زندگی آن بزرگوار و شهادت حضرت و خصوصیات اصحاب و بیت مبارک ایشان این خاصیت را به ما می‌دهد. مسائل دنیا به گونه‌ای است که اگر فکر انسان از سوی حق تعالی محفوظ نماند به اشتباه می‌افتد، راه را اشتباه می‌رود، باطل را صحیح و صحیح را غلط می‌پندارد.

آیات کریمه‌ی قرآنی هم به این نکته دلالت دارد که عده‌ای زحمت می‌کشیدند و کار می‌کردند، و جان‌شان را هم می‌دادند اما مسیرشان باطل بود، «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا». آن‌ها تصور می‌کنند که کار خوب انجام می‌دهند، اما چنین نیست. آن چراغ راه‌نمایی که می‌تواند انسان را از خطا و اشتباه و انحراف حفظ کند، لازم است از سوی حق تعالی یک موجود تکوینی باشد. هزار سال قبل که مردم پیاده یا با مراکب حیوانی مسافرت می‌کردند، به خصوص در مناطقی که هوا گرم بود مانند مناطق اطراف خط استوا، برای محفوظ ماندن جان‌شان، شب حرکت می‌کردند و روز را زیر سایه استراحت می‌کردند. حرکت در شب، در بیابان، در شرایطی که جاده‌ای وجود نداشت و شنهای روان حتی انسان‌ها و چهارپایان را دفن می‌کرد، تنها با استفاده از مصابیح‌الکواکب یعنی ستاره‌های راه‌نما میسر بود.

در امور معنوی هم انسان حتماً به چراغ‌های راه‌نما نیاز دارد که از اشتباهات مصون و محفوظ بماند و از جمله‌ی کسانی که «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»، نباشد؛ چراغی که حق تعالی آن را مصونیت بخشیده و دارای مقام عصمت باشد؛ چراغی تکوینی که امکان نداشته باشد به اشتباه کسی را راه‌نمایی کند و هر کس را راه‌نمایی می‌کند، راه واقعی و آن راهی که مسافر را به مقصد می‌رساند، به او نشان داده باشد. سیدالشهداء صلوات‌الله‌علیه به این معنا و مفهوم چراغ هدایت و مصباح هدایت است.

نشان دادن تمام معیارها، در صحنه‌های عاشورا

خدای متعال نمی‌خواهد که زحمت انسان به هدر رود، و از جمله‌ی کسانی شود که «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»، گمان می‌کنند کار خوب می‌کنند و حال آن که کار خوب نمی‌کنند. این افراد بخشی از سرمایه را در راه باطل و مسیر انحرافی صرف کرده‌اند، و چیزی برای ایشان باقی نمانده است. آن‌ها کسانی هستند که بیش از مقدار شرعی و الهی به امور مادی و دنیایی، از قبیل مال دنیا، مقام دنیا، زن و بچه‌ی دنیا، یا سایر متعلقات دنیوی احترام می‌گذارند. چنین افرادی که معیارهای الهی را از دست داده‌اند و بر حسب معیارهای غیر خدایی می‌خواهند این اشیاء دارای قیمت را حفظ کنند و برای خود نگاه دارند، در اشتباه افتاده‌اند. لذا تمام معیارها، در صحنه‌ی روز عاشورای شصت‌ویک از صبح تا عصر، و یا حداکثر تا اربعین ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه نشان داده شده است.

این نقل سند و ریشه دارد که عصر عاشورا سپاه دشمن حمله کردند و خیمه‌ها را غارت کردند، و زیورآلاتی که همراه ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه و خاندان ایشان بود را بردند. نه تنها این بزرگوار هنگام خروج از مدینه در نیمه‌ی شب می‌دانستند، بلکه برادر ایشان محمد حنفیه هم می‌دانست که این سفر یک سفر عادی نیست، و احتمال خطر و کشته شدن و غارت شدن این خاندان در آن وجود دارد. وقتی که او از برادر بزرگوار خود تقاضا کرد که از این سفر منصرف شوید، حضرت فرمودند: نمی‌توانم منصرف شوم زیرا جدم به من فرمود، "أَخْرُجُ إِلَى الْعِرَاقِ"، به این دلیل که "إِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا". یعنی مسئولیت تو به عنوان مصباح هدایت و چراغ راه‌نمای هدایت تا این اندازه است

که بایستی تمام بُعد جسمانی این مصباح مصرف شود. اگر چراغی در دست انسان باشد و خطر آتش گرفتن و سوختن برایش وجود داشته باشد، آن را می‌اندازد تا جان خود را نجات دهد.

در این راه، جسم ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه، جسم یاران آن بزرگوار، و جسم جوانان بنی‌هاشم سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین بایستی مصرف شود. روح ایشان هم نزد حق تعالی است، «أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ». تا هنگامی که کربلا به وجود نیامده بود، کسی نمی‌توانست نقشه‌ی حوادث کربلا را روی کاغذ بیاورد که این بزرگواران چه‌گونه به شهادت می‌رسند. اگر ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه اراده می‌فرمودند با علم امامت خود قادر بودند کیفیت شهادت خود را ببینند. در شب هشتم هنگام حرکت از مکه، حضرت فرمودند: من آن‌جایی که از اسب می‌افتم را می‌بینم. من گرگ‌های

بیابان را که گوشت‌های بدن من را تکه‌تکه می‌کنند می‌بینم. این فرمایشات مشتمل بر تعارف یا مبالغه نیست. فرمایشات این بزرگوار بسیار کم‌تر از آن کیفیتی است که واقع شد. در این بیان، اسب تاختن بر بدن، پس از شهادت، نیامده است. در این بیان، پاره شدن گوش بچه‌ها ذکر نشده است. دختر ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه می‌گوید: آن ظالم چنان گوشواره را از گوش من کشید که خون روی صورتم جاری شد و من از درد بیهوش شدم. هر حرکتی که برای بقای دین اسلام و احکام اسلام مفید بود، آن وجود مقدس از آن حرکت که مربوط به وجود خود، و وجود جوانان و فرزندان ایشان بود دریغ نکردند. در آن خطبه ندارد که در کربلا بدن خواهر من، دختر امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه، تازیانه می‌خورد. اما با مراجعه‌ی به مقتل می‌بینیم که این روایت ریشه دارد که حضرت سکینه به بدن بی‌سر ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه در بغل خواهر، یعنی زینب سلام‌الله‌علیها، عرض می‌کند: "أَبْتَاهُ أَنْظُرُ إِلَى رُؤْسِنَا الْمَكْشُوفَةِ وَالِىَ عَمَّتِي الْمَضْرُوبَةِ".

ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه چراغ راه‌نمایی خاموش‌نشدنی

کربلا را نمی‌توان باز کرد. مقام رسالت در مورد خاصیت کربلا و این‌که یک علت مبغیه برای دین خدا است فرموده‌اند: "إِنَّ لِلْحُسَيْنِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ حَرَارَةً لَا تُبْرَدُ أَبَدًا!" یعنی این چراغ راه‌نما خاموش‌شدنی نیست. این چراغ بین‌المللی است، همان‌گونه که نور چراغ‌های برقی در سراسر جهان موجب روشنی شده و حقایق مادی را برای ما نمایان کرده است. چراغ راه‌نما و مصباح وسایل نقلیه گاهی خاموش می‌شود و خودرو باید در شب توقف کند تا آن را تعمیر کنند. اما مصباح الهدی یک چراغ راه‌نمایی است که قطعی و خاموشی ندارد.

هنگامی که رضاخان مجالس عزاداری ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه را تعطیل کرده بود مرحوم پدرم در یک منزل وقفی که پشت مسجد بود، مجلس روضه‌ی عاشورا را برگزار می‌کرد. دو-سه ساعت بعد از نصفه شب، مردم در می‌زدند، و یکی یکی وارد خانه می‌شدند و روضه می‌خواندند و ناله می‌کردند. خدای متعال از زمان حضرت آدم تا الان، و تا قیامت مخلوق خود، یعنی انسان‌ها را می‌آورد تا باطن‌ها آن‌ها ظاهر شود. «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَتِهِ وَيُحْيِي مَنْ حَيَّ عَن بَيْنَتِهِ». اول ظرفیت و استعداد و قوه است، و سرانجام هم باید به این درجه برسد. اگر کسی ادعا کرد که مسلمان است، باید روشن بشود که ادعای او صحیح است یا نه. در قیامت هم بیش از این نیست. همان وضعیتی که در دنیا برای انسان‌ها و بندگان خدا مشخص شده، همان وضعیت ریشه و تداوم پیدا می‌کند. اگر فردی از مؤمنین باشد سرانجام کارش بهشت است و اگر از غیر مؤمنین باشد جهنمی خواهد بود. قرآن هم همین مطلب را می‌گوید: «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَتِهِ وَيُحْيِي مَنْ حَيَّ عَن بَيْنَتِهِ».

چراغی که به فرموده‌ی مقام رسالت خاموشی ندارد و "مصباح الهدایة من الله تعالی"، یعنی چراغ خدا است، اختصاص به زمان خاص، مکان خاص و گروه خاص ندارد. این چراغ مانند چراغ‌های دنیا قطعی و خاموشی ندارد و

شکستنی نیست. حوادث عاشورا را نمی‌توان از صحنه‌ی تاریخ حذف کرد. نقل دوست و دشمن، سنی و شیعه است. هر که آن را شنیده، با سند یا بی‌سند نقل کرده است و حقیقت از درون آن ظاهر می‌شود.

صحنه‌های عاشورا، بیانگر صفات انسانی

جای‌جای صحنه‌ی عاشورا بیان صفات مختلفی‌انسانی است و همه‌ی آن‌ها چراغ هدایت دارد. برای پیدا کردن دوست یا خانواده، باید از راه‌نمایی‌های حاصل از این صحنه بهره برد. همچنین برای استفاده از دنیا نیز این واقعه ما را راهنمایی می‌کند، اما دنیایی که باید خرج خدای متعال شود. گوش‌واره‌ای که در مسیر رضای حق تعالی و حفظ دین او مصرف نشود، خاصیت ندارد و زینت انسان نیست. چیزی زینت انسان است که آخر خط آن به خدا برسد.

علائم ارادت واقعی از این صحنه قابل برداشت است و اگر فردی به دیگری اظهار ارادت کرد، برای تشخیص صحت و سقم ادعای او باید به این علائم مراجعه کرد. فرزند امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه حضرت ابوالفضل سلام‌الله‌علیه که پرچم‌دار بود، در اواخر کار که سایر جوان‌ها به شهادت رسیده بودند خدمت برادر آمد و عرض کرد که برادر، سینه‌ی من تنگی می‌کند، "لَقَدْ ضَاقَ صَدْرِي وَ سَأِمْتُ مِنَ الْحَيَاةِ"، از جانم هم دیگر سیر شده‌ام. در عبارت مقتل آمده است که حضرت فرمودند: "يا أُخِي وَ إِذَا مَضَيْتَ تَفَرَّقَ عَسْكَرِي". اگر تو به جبهه بروی، من دیگر لشکری ندارم. تو پرچم‌دار و تنها سرباز من هستی. یعنی این صحنه به من می‌گوید: ای فرزند امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه، همان‌گونه که پدرت به تو و به حضرت زینب سلام‌الله‌علیها درس داده است، این دنیا برای کسی ماندنی نیست.

ابوالفضل سلام‌الله‌علیه آن‌قدر رعایت ادب را می‌کرد که به امام زمان خود ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه تا قبل از آن روز برادر خطاب نمی‌کرد، و یا ابن رسول الله خطاب می‌کرد. برای دلیل این نوع مکالمه‌ی خصوصی با برادر احتمالاتی وجود دارد. چون حضرت به ایشان نفرمود که به جبهه برو و جنگ کن، آن بزرگوار شمشیر همراه خود برنداشت. نکته‌ی دیگر این است که جمعیت مقابل که به نقل از امام چهارم حداقل سی‌هزار نفر بودند، این انسان معروف به شجاعت در عرب را می‌بینند که بدون شمشیر آمده است. بعد متوجه می‌شوند که همراه او مشک آب است، و به طرف شریعه می‌رود. یعنی می‌خواهد برای یک تشنه آب ببرد. در دنیا چه‌گونه می‌توان کشتن او را توجیه کرد؟ چگونه می‌توان انسانی را که تا این اندازه دارای عاطفه است، و حساس و رئوف است، و دلسوز تشنه‌ها است، به شهادت رساند؟

بدین ترتیب ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه با این اجازه که شمشیر را بگذار، و مشک را بردار، به عنوان امام و حجت خدا و مصباح‌الهدی، به دنیا اثبات کردند که این افراد حق مدیریت و زعامت و حکومت بر مردم را ندارند، و انسان نیستند. بلکه از درندگان هم بدترند. این بزرگوار مشک را برمی‌دارد و به شریعه وارد می‌شود و مشک را پر از آب می‌کند. دشمن نقل کرده است که آن حضرت دست را زیر آب برد و بالا آورد، اما نخورد، و آب را ریخت. یعنی من انسانم، من بنده هستم، من امام معصوم دارم، ایشان به من فرموده است که آب بیاور، اما نفرموده که اگر تشنه بودی آب بخور، پس نمی‌خورم.

این تعبیر در روایات و مقاتل قابل قبول نیست که از معصوم صادر شده باشد که ((ذَكَرَ غَطَشَ الْحُسَيْنِ)). ما در زندگی خود مشکلات بسیار کوچکتري از قبیل بیماری فرزندان را فراموش نمی‌کنیم و مرتب جویای آن می‌شویم. امکان ندارد ابوالفضل سلام‌الله‌علیه تشنگی برادرزاده‌های خود را فراموش کرده باشد و بعد آن‌را به یاد آورد.

پس از پر کردن مشک، تمام همت و اراده‌ی حضرت در این متمرکز است که اطاعت امر امام زمان خود صلوات‌الله‌علیها را کند و آب را برای برادرزاده‌ها ببرد. اما دشمن با تیراندازی از دور این اجازه را نداد و سرانجام آن بزرگوار را به شهادت رساند.